

**جلسه ۲۸-۷۴۱**

**دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۰۲**

- ۳..... مناقشه در کلام محقق خوئی
- ۴..... استقرار تعارض بین روایات
- ۴..... مناقشه در کلام محقق بروجردی
- ۵..... کلام محقق حکیم
- ۵..... کلام محقق داماد در مقام
- ۷..... اشکال اول
- ۸..... اشکال دوم

**أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.**

بحث در این بود که در نماز ظهر روز جمعه آیا مستحب است جهر در قرائت کما هو المشهور یا واجب است یا مباح متساوی الطرفين است که مرحوم آقای داماد به آن تمایل دارند یا اصلاً حرام است جهر و واجب است اخفات که آقای بروجردی به آن تمایل دارند و می‌فرمایند الاحوط آن لم یکن اقوی الاخفات فی قراءة ظهر يوم الجمعة.

آقای سیستانی در بحث استدلالی‌شان مثل آقای داماد هستند می‌فرمایند ففی ثبوت استحباب الجهر فی قراءة صلاة ظهر يوم الجمعة اشکال الا ان يتمسک بظهور صحیحة محمد بن مسلم و اجهروا بها فتأمل. این عین عبارت تقریر بحث ایشان است ولی در تعلیقه عروه، بله ایشان هم مثل صاحب عروه فتوی می‌دهند به استحباب جهر در نماز روز جمعه، لابد از این اشکال‌ها و تأمل‌ها ایشان صرف نظر کردند. ولی آقای داماد الحمد لله حاشیه عروه‌ای که ما ببینیم نداشته، اعتماد بر همان تقریرات است آن‌جا فرمودند در ثبوت استحباب اشکال است.

ما دیروز به اعتماد برخی از بزرگان نسبت دادیم به شیخ طوسی و جماعتی که قائل به وجوب جهر هستند در نماز ظهر روز جمعه، مراجعه هم کرده بودیم فی الجملة، ولی گفتیم بالاخره حتماً یک منشأی دارد این نقل، اما نه، استقراء تام کردیم دیدیم شیخ طوسی در هیچ کتابی قائل به وجوب جهر نیست بلکه در خلاف، نهاییه، مبسوط، در همه این‌ها تعبیر می‌کند: يستحب. خلاف جلد ۱ صفحه ۶۳۲، من صلی الظهر منفرداً يوم الجمعة يستحب له الجهر بالقراءة، نهاییه صفحه ۱۰۶، مبسوط جلد ۱ صفحه ۱۵۱. و لذا شیخ طوسی هم قائل به استحباب جهر است.

بحث در این بود که منشأ اختلاف بین بزرگان چیست؟ مثلاً محقق حلی در معتبر تردد می‌کند در استحباب جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه. جلد ۲ معتبر صفحه ۳۰۴، می‌گوید ادا صلیت ظهراً فیه تردد. اول کلام شیخ را در خلاف نقل می‌کند که یستحب الجهر، بعد کلام سید مرتضی را در مصباح نقل می‌کند که و روی ان الجهر انما یلزم من صلاها فی جماعة، بعد فرموده دو حدیث داریم در نهی از جهر، شیخ طوسی در استبصار تعبیر ضعیف کرده این دو حدیث را و گفته است "این محمول است بر تقیه" و این وجهی ندارد و عندی هاتان الروایتان اولی و اشبه بالمذهب که بگوییم جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه جایز نیست.

راجع به روایات روایاتی را خواندیم و سه تا طائفه کردیم یک طائفه می‌گفت اجهروا بها، یک طائفه می‌گفت مثل صحیح حلی اجهر بالقراءة فی ظهر یوم الجمعة قال نعم که اختلاف بود این هم مثل طائفه اولی ظهور دارد در وجوب که آقای خوئی می‌فرمود یا بیش از ترخیص در جهر نمی‌فهماند همان‌طور که آقای داماد و آقای سیستانی فرمودند که شاید این که سؤال می‌کند حلی آیا جهر بکنم در قرائت نماز ظهر روز جمعه سؤال از جوازش می‌کند نه از وجوبش امام هم که می‌فرماید نعم یعنی جایز است. که این بعید نیست. ولی مهم نیست، طائفه ثانیه اصلاً با طائفه اولی که می‌گوید اجهروا بها مزاحم نیستند چون دلیل بر عدم استحباب یا حتی عدم وجوب که نیست، فوقش می‌شود عدم الدلیل، طائفه اولی ظاهراً در وجوب.

[سؤال: ... جواب:] طائفه اولی در مقام توهّم حظر باشد انصافاً خیلی خلاف ظاهر است، قال لنا صلوا فی السفر، ابتداءً به ساکن امام فرمود محمد بن مسلم! صلوا فی السفر صلاة الجمعة جماعة بغیر خطبة و اجهروا بالقراءة قلت انه ینکر علینا الجهر بها فی السفر قال اجهروا بها، این در مقام توهّم حظر است؟

طائفه ثالثه هم که می‌گفت و لایجهر الامام فیها بالقراءة، امام در نماز ظهر روز جمعه قرائت جهریه نخواند یعنی فکیف بالمنفرد.

یک روایت دیگر هم هست که به نظر ما سندش خوب است او را بخوانم، روایت محمد بن عمران که دیروز ما تشکیک کردیم در سند آن و لکن سند صدوق خوب است، اول متن را بخوانم، من لایحضره الفقیه جلد ۱ صفحه ۳۰۹: و سأل محمد بن عمران ابا عبد الله علیه السلام فقال لای علة یجهر فی صلاة الجمعة و صلاة المغرب و صلاة العشاء و صلاة الغداة و سائر الصلوات الظهر و العصر لایجهر فیهما، حضرت فرمود لان النبی لما اسری به الی السماء کان اول صلاة فرض الله علیه الظهر یوم الجمعة فاضاف الله عز و جل الیه الملائكة تصلی خلفه و امر نبیه ان یجهر بالقراءة لیبین لهم فضله. این ظاهراً این است که نماز ظهر روز جمعه را حضرت در معراج خواندند نه نماز جمعه، فرض الله علیه الظهر، در روایات دیگری هست که اولین نمازی که بر پیامبر واجب شد صلاة الظهر بود، و امر نبیه ان یجهر بالقراءة لیبین لهم فضله. این هم شاهد بر استحباب قرائت جهر است در قرائت ظهر روز جمعه ولی

شاهد بر وجوب نیست، با وجوب می سازد اما شاهد بر وجوب نیست چون نگفت مردم این کار را بکنند خدا به پیغمبرش امر کرد این کار را بکند.

اما سند روایت: سند روایت صدوق در من لایحضره الفقیه جلد ۴ صفحه ۴۹۳ می گوید و ما کان فیه عن محمد بن عمران العجلی فقد رویت عن محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه محمد بن خالد برقی عن محمد بن ابی عمیر عن محمد بن عمران العجلی. آقای خوئی فرمودند ضعف سند این روایت به محمد بن علی ماجیلویه هست، توثیق ندارد. محمد بن ابی القاسم که توثیق خیلی محکمی دارد نجاشی می گوید سید من اصحابنا القمیین ثقة عالم فقیه، بقیه هم که مشکل ندارند. محمد بن علی ماجیلویه به نظر ما ثقة است. کثرت ترضی صدوق نسبت به مشایخش انصافا ظهور عرفی دارد در این که لا اقل این ها نزد او حسن ظاهر داشتند، ما نمی گوییم صرف مشایخ صدوق بودن کافی است برای وثاقت تا آقای خوئی نقض کنند به آن شخصی که صدوق می گوید من از او احادیث زیادی شنیدم و کان شدید النصب کان یقول اللهم صل علی محمد خاصة یا فقط، ولی دیگر صدوق برای او رضی الله عنه نگفت. برای محمد بن علی ماجیلویه مکررا گفته رضی الله عنه، رضی الله عنه ظاهرش این است که قبول داشت او را نه این که می گوید خدا از او راضی باشد، آخه بعضی از "خدا از او راضی باشد" ها یعنی خیلی وضعش خراب بود، این کار ما ها هست که متاسفانه راجع به دیگران صحبت می کنیم، شیخ صدوق وقتی می گوید رضی الله انصافا ظهورش در توثیق است یا حسن ظاهر لا اقل.

[سؤال: ... جواب:] نقض کرده آقای خوئی گفته مشایخ صدوق بودن دلیل بر خوب بودن نیست. می گوید اگر بناء است ناصبی باشد، ایکاش غیر ثقة باشد، صد رحمت به غیر ثقة. به نظر ما این سند قابل تصحیح است.

### مناقشه در کلام محقق خوئی

مرحوم آقای حکیم راجع به این روایات نظری دارد، نظر آقای خوئی را گفتیم، فرمود: اجهروا بها ظاهر در وجوب است، آقای خوئی این جور فرمود، ولی لو کان لبان و ما خفی علی المؤمنین، و لذا حمل بر استحباب می کنیم، طائفه ثالثه هم ایشان فرموده لایجهر بها الامام نهی در مقام توهم وجوب است، فکر می کردند که بر امام جهر واجب است، حضرت فرمود لایجهر بها الامام، لازم نیست جهر کند. ما اشکال مان این است که چه جور شد لایجهر بها الامام در مقام توهم وجوب است ولی آن اجهروا بها در طائفه اولی در مقام توهم حظر نیست؟ انصافا نه آن اجهروا بها در مقام توهم حظر است که حمل بر ترخیص بشود، هم این لایجهر بها الامام در مقام توهم وجوب است که دست از ظهورش در نهی برداریم و اگر هر دو در مقام توهم مثلا حظر بودند اجهروا بها در مقام توهم حظر بود، ظهور در ترخیص داشت، لایجهر بها الامام هم در مقام توهم وجوب بود، ظهور در ترخیص در ترک جهر داشت، می شد ترخیص در جهر و ترک جهر، ولی انصافا این درست نیست، لایجهر بها الامام چرا ظهور داشته باشد در این که

۴ ..... مسائل

در مقام توهم وجوب است؟ اگر وجوب منشأ دارد برای توهم، تحریم هم منشأ دارد برای توهم، اتفاقاً منشأ توهم تحریم بیشتر است، انهم ینکرون علینا ذلک، در صحیحہ محمد بن مسلم گفت، حالا ینکرون علینا ذلک یا مرادش این است که عامه استنکار می کنند یا نه، حتی خاصه، انهم ینکرون علینا ذلک یعنی حتی خودم مردم معمولی استنکار می کنند ما برویم نماز ظهر در روز جمعه با قرائت جهریه بخوانیم مردم می گویند عجب این مثل این که تا حالا نماز نخوانده، این چه نماز ظهری هست؟ ینکرون علینا ذلک، انهم یا به معنای عامه ینکرون، خب ینکرون، آن ها که خیلی چیزهای دیگر هم انکار می کنند، خاصه هم ممکن است بگوییم ینکرون علینا، حضرت فرمود به این حرف ها گوش ندهید اجهروا بها. پس این توهم تحریم که منشأ بیشتری داشته تا توهم وجوب، چه جور شد این طائفه ثالثه را آقای خوئی! لایجهر بها الامام را می گوید در مقام توهم وجوب بود و لذا نهی ظهور حتی در کراهت هم ندارد بلکه فقط نفی می کند وجوب را، این چه حرفی است؟

### استقرار تعارض بین روایات

و لذا به نظر ما تعارض بین طائفه ثالثه از یک طرف و طائفه اولی و ثانیه از طرف دیگر مستحکم است. طائفه اولی می گوید اجهروا بها، بله، لو کان لبان می گوید وجوب نیست اما استحباب را که می فهماند، حالا طائفه دوم بالاخره وقتی می گوید اجهر بها قال نعم این با نهی نمی سازد، طائفه ثالثه در مقابل این دو تا طائفه است می گوید لایجهر بها الامام، و لذا تعارض مستقر است و ما این لایجهر بها الامام را حمل بر تقیه باید بکنیم همان طور که شیخ طوسی گفت، جناب محقق! چرا شیخ طوسی ضعیف صحبت کرد؟ مگر تأویل کرد، شیخ طوسی در مقام تعارض گفت این لایجهر بها موافق عامه است و حمل بر تقیه می شود، بسیار سخن درستی گفت.

### مناقشه در کلام محقق بروجردی

آقای بروجردی نیامد این لایجهر بها را حمل بر تقیه بکند، بر عکس، ما لایجهر بها را حمل بر تقیه کردیم به اجهروا بها تمسک کردیم منتها حمل بر استحباب کردیم چون لو کان الوجوب لبان و انتشار، ما دلیل خامس آقای خوئی را حداقل در این جا قبول داریم ولی آقای بروجردی فرمود ما این طائفه ثالثه را می پذیریم چون موافق سیره مستمره است. سیره مستمره این است که تعجب می کنند کسی نماز ظهرش را قرائت جهریه داشته باشد.

آخه این هم شد دلیل؟ تعجب می کنند چون به آن ها نگفتند. بله، اگر واجب بود با سیره مستمره سازگار نبود بر ترک جهر، ولی کم من مستحب که سیره مستمره متشرعه است بر ترک آن، دواعی اخفاء داشته، مگر تفریق بین نماز ظهر و عصر مستحب نبود، سیره متشرعه بر ترک آن است، مگر مناره ساختن بر مساجد خلاف استحباب نیست؟ سیره مستمره بر مناره ساختن مسجد است، مخفی هم ماند، الان کسی می داند مناره ساختن مساجد مکروه است؟ می داند اگر امام زمان بیاید در روایت دارد

قرائت ..... ۵

مناره‌های مساجد را خراب می‌کند؟ نه. مخفی بودن احکام استحبابیه و کراهتی چیز مهمی نیست مگر از بطن مادر، عالم بیرون آمدیم، و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا، به ما هم نگفتند یک سری مسائل را نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] واجب بود اهتمام به شأنش بود از کثرت ابتلاء.

### کلام محقق حکیم

اما آقای حکیم: آقای حکیم فرموده من روایت وجوب جهر را ترجیح می‌دهم. چرا؟ برای این که جمع عرفی که ندارد این روایات. این که بیاییم بگوییم لایجهر نفی وجوب می‌کند، لایجهر یعنی واجب نیست، این وجهی ندارد. این که جمع عرفی نیست. و لذا مقتضای صناعیت این است که بگوییم این لایجهر بها الامام تقیتا صادر شده، شیخ هم همین جور مشی کرد. و مؤیدش هم همان انهم ینکرون علینا در صحیحہ محمد بن مسلم است. که [محقق حکیم] این جور معنا می‌کند: عامه بر ما انکار می‌کنند شما چرا در نماز ظهر روز جمعه جهر می‌خوانید پس این روایت که می‌گوید جهر نخوانید می‌شود موافق عامه. فالقول بالوجوب مطلقا احوط ان لم یکن اقوی. این هم نظر مرحوم آقای حکیم. منتها آقای حکیم بعد لابد موقعی که تعلیقہ عروه را می‌نوشته دیده قول به وجوب خلاف مرتکز است، لو کان لبان و انتشار بین المؤمنین، و لذا احتیاط واجب هم نکرده در تعلیقہ عروه، بلکه همان استحباب جهر را حفظ کرده. پس تا حالا ما نتیجه گرفتیم که مقتضای صناعیت حمل طائفه ثالثه است بر تقیه و لکن ظهور طائفه اولی در وجوب را ما قبول نمی‌کنیم عمل به استحباب می‌کنیم، چون وجوب اگر داشت این مطلب به این مهمی مخفی بر مشهور فقهاء و متشرعه نمی‌شد.

اما فرمایش آقای داماد و آقای سیستانی را هم بگوییم بحث را تمام کنیم.

[سؤال: ... جواب:] لو کان لبان در واجبات و محرمات می‌آید و الا مستحبات که داعی بر حفظ آن قوی نیست. مستحب است، به مردم نمی‌گویند فراموش می‌شود. ... می‌تواند حکم استحبابی از باب تقیه صادر شده باشد. ... آخه لایجهر بها این یعنی نهی از جهر، نهی از جهر با امر استحبابی به جهر سازگار نیست این باید حمل بر تقیه بشود.

### کلام محقق داماد در مقام

آقای داماد فرموده روایت عمران حلبی یا آن روایت صحیحہ حلبی که می‌گفت اجهر بها امام فرمود نعم این اصلا دلالت بر استحباب نمی‌کند، همان که آقای سیستانی گفته، دلالت بر جواز می‌کند، سؤال از جواز کرده امام فرموده مانعی ندارد. اما صحیحہ محمد بن مسلم، اجهروا بها، ایشان می‌فرماید چرا محمد بن مسلم در این روایت فرض سفر کرد؟ گفت انه ینکر علینا الجهر بها فی السفر، چرا فی السفر را مطرح کرد؟ خب نماز ظهر مگر در حضر نمی‌شود خواند، این که گفته فی السفر ما را به شک انداخته. شاید این که می‌گوید فی السفر این نکته‌ای دارد، نکته‌اش چیست؟ ایشان می‌گویند نکته‌اش این

است که جهر به قرائت در حضر چون معهود بوده، کسی انکار نمی‌کرد، در سفر معهود نبود انکار می‌کردند.

و این هم مراد انکار خاصه است نه انکار عامه، و الا اگر انکار عامه مطرح بود که امام باز نمی‌فرمود اجهروا بها، امامی که اینقدر امر به تقیه کردند، محمد بن مسلم بگوید عامه به ما اعتراض می‌کنند چرا در سفر نماز ظهرتان را قرائت جهریه می‌خوانید باز امام می‌فرماید رهایشان کنید کار خودتان را بکنید، این همه امام توصیه کردند به تقیه، کاری نکنید که موجب فتنه بشود بعد بیایند بگویند ان العامه ینکرون علینا بالجهر فی السفر باز امام بفرمایند اجهروا بها، این مشکل است. نه، باید بگویم انهم ینکرون علینا یعنی خاصه انکار می‌کنند. این روایتی که این جور اضطراب دارد، انهم اگر عامه باشد که نمی‌شود امام بفرماید اجهروا بها، بعد بگویم خاصه انکار می‌کنند خب این انکار خاصه یعنی انکار جمهور شیعه، خب اگر بناء بود جهر مستحب باشد چرا انکار کنند جمهور شیعه. و لذا این روایت قابل اعتماد نیست. طائفه ثالثه هم که در مقام توهّم وجوب گفته لایجهر بها بیش از نفی وجوب ظهور ندارد. هیچ دلیلی بر وجوب جهر در نماز ظهر روز جمعه یا استحباب آن یا حرمت آن پیدا نکردیم، وقتی دلیل پیدا نکردیم مصلی مخیر است، می‌تواند جهر بخواند می‌تواند اخفات بخواند.

ممکن است شما به ایشان اشکال کنید بگویید اگر این روایات دلالت نمی‌کند نه بر وجوب جهر نه بر وجوب اخفات، به عمومات لزوم اخفات در نماز ظهر رجوع کنید.

اولا: ایشان که قبول دارد که اثبات ترخیص کرد، ترخیص استفاده می‌شود لکن امر به جهر ثابت نمی‌شود، امر به اخفات ثابت نمی‌شود، جوازش را که فهمید از روایات. صحیحہ عمران حلبی گفت از جواز سؤال کرده امام فرمود نعم، آن‌ها را که مشکل ندارد، استحباب می‌گوید فهمیده نمی‌شود، صحیحہ عمران حلبی می‌گوید اجهر بها قال نعم، یعنی جواز، آن هم می‌گوید لایجهر بها الامام نفی وجوب می‌کند. استحباب دلیل ندارد چون دلیل استحباب صحیحہ محمد بن مسلم است که اجهروا بها آن هم که مضطرب شد.

[سؤال: ... جواب:] در خصوص این مورد گفت اطلاقات اخفات تخصیص خورد، قال اجهر بها قال نعم.

می‌گوییم ثانیاً: کدام دلیل معتبر داریم که نماز ظهر در هر روزی جهریه است؟ روایت فضل بن شاذان است و الا ما یک اطلاقی نداشتیم، اخفت فیما لاینبغی الاخفات فیه، جهر فیما لاینبغی الجهر فیه، این که مصداق تعیین نکرد در صحیحہ زراره، آنی که در نماز ظهر گفت نماز اخفاتیه است روایت فضل بن شاذان بود، آن هم ما سندش را درست کردیم ولی در مقام بیان نیست، روایت فضل بن شاذان را می‌خوانم، در مقام بیان نیست که ما بگوییم از روایت فضل بن شاذان می‌فهمیم که اصل اولی در نماز نهاریه اخفات هست. فان قال قائل فلم جعل الجهر فی بعض الصلوات و لایجهر فی بعض قیل لان الصلوات الّتی یجهر فیها انما هی صلوات تصلی فی اوقات مظلمة فوجب ان یجهر فیها و الصلواتان التان

لایجهران فیها فانما هما صلاة تكون بالنهار و فی اوقات مضیئة اصلا این در مقام بیان حکم شرعی نیست در مقام بیان فلسفه حکم است یعنی همانی که شما می‌دانید که نمازتان در آن اخفاتیه که نماز ظهر و عصر است به همان نحوی که می‌دانید فلسفه‌اش این است.

[سؤال: ... جواب:] می‌گویم در مقام بیان حکم شرعی نبود در مقام بیان حکم آخری بود، فلسفه جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء و فلسفه اخفات در نماز ظهر و عصر را می‌گفت اما آیا همه جا نماز ظهر و عصر اخفات دارد حتی در روز جمعه؟ و لذا اصلا در این روایت قرائت هم نگفت، کل نماز را گفت، در حالی که کل نماز که جهر و اخفات ندارد. این یعنی در مقام بیان نبوده.

[سؤال: ... جواب:] یحیی بن اکثم که وضعیت معلوم است چی هست. برو تاریخش را ببین. ... او هم در مقام بیان نبود، او می‌گوید نماز صبح که صلات نهاریه است پس چرا حضرت نبی اکرم هر روز جهر می‌خواند؟ این در مقام بیان این است که چون پیامبر یغلس بها، همان اول اذان صبح در تاریکی می‌خواند به این خاطر جهر شده است، در مقام بیان نیست.

### اشکال اول

اشکال فرمایش آقای داماد این است: آن اجهروا بها چه مشکلی دارد؟ ما نفهمیدیم. صحیحه محمد بن مسلم، شما را به خدا، شما را به قول آن مرحوم به حضرت عباس آخه مشککش چیست؟ چه ابهامی دارد؟ انهم اولاً ظاهرش این است که عامه ینکرون علینا. ظاهر انهم این است، نمی‌شود این را انکار کرد.

[سؤال: ... جواب:] حالا انهم ینکرون اگر بود خیلی واضح‌تر بود. حالا انه ینکر مجمل است. یک چیز نامعهودی است، استنکار می‌کنند، دو روز استنکار می‌کنند فردا قانع می‌شوند، مگر بقیه کارها چیه؟ یک روز دو روز استنکار می‌کنند، بعد که شما دست‌بردار نبودید می‌گویند لابد یک مستند صحیحی دارد. آن هم مثل زراره، افقه الاولین و آخرین، محمد بن مسلم که کمتر از زراره نبود، فقهاء اربعه از اصحاب امام باقر بودند.

[سؤال: ... جواب:] دلداری ندهد چکار کند، می‌گوید انه ینکر علینا الجهر بها فی السفر، در حضر در خانه می‌خواندند ممکن بود کسی نبیند، کسی نشنود، در سفر افراد مختلفی بودند، محمد بن مسلم نمی‌توانست که اتاق اختصاصی داشته باشد، در کاروان بود، می‌خواست نماز بخواند می‌دیدند، بعد می‌دیدند روز جمعه است قرائت روز جمعه‌اش را جهریه خواند، استنکار می‌کردند، حضرت فرمود گوش نده به این استنکار، اگر خواستند یواش یواش می‌فهمیدند این محمد بن مسلم است، کم‌آدمی نیست قانع می‌شوند.

## اشکال دوم

اگر عامه هستند ایشان فرموده ائمه اصرار به تقیه داشتند، این چه حرفی است؟ ما دو جور تقیه داریم: تقیه خوفیه، لادین لمن لاتقیة له، بله، تقیه خوفیه این است که بر جان خودت بر جان یک مؤمنی بترسی، بله، این جا تقیه خوفیه است. اما در مقام که تقیه خوفیه نبود، ینکر علینا می آمدند اعتراض می کردند، خب بکنند، تقیه مداراتیه اسمش است، تقیه مداراتیه خلاف اطلاق [لفظ] تقیه است، اصلاً تقیه انصراف دارد به تقیه خوفیه، تقیه یعنی نگهداری از ترس، وقایه است دیگر، وقایه از شر، وقایه از ضرر.

بقیه مطالب ان شاء الله فردا.